

توضیح کوتاه : ارزیابی سیاسی که در برابر دارید ، به روال سال قبل برای رای گیری و اکثریت و اقلیت کردن به منظور تعیین سند مبنا ارایه نمیشود. اما ما بر پایه آن با توجه به اشتراکات موجود با گرایشات دیگر سازمان برای هماهنگی و اقدامات مشترک تلاش میکنیم .

درباره اوضاع سیاسی

طوفان مبارزه طبقاتی در سال 2011 نه تنها بحران مناسبات سرمایه داری را گسترش داد بلکه افق های تازه ای را نمایان کرد که به مبارزه جهانی برای دنیای دیگر و فرارفتن از سرمایه داری سمت و سو می دهد. از این منظر حالا می توان به راحتی از وضعیت و شرایط مبارزاتی که در آن بسر می بریم به عنوان دوره بعد از 2011 یاد کرد؛ و بر این بستر به بررسی وجوه مختلف آن نشست.

مبارزه ای که از جانفشانی مصریها در میدان التحریر قاهره الهام گرفت و در میدان خورشید مادرید در شعار "دموکراسی واقعی، دموکراسی مستقیم همین حالا" متبلور شد و با جنبش اشغال وال استریت در نیویورک در همه جهان گسترده شد، و در 15 اکتبر مردم را در چهار گوشه جهان برای اشغال میدانها به خیابان آورد یک پیام روشن داشت: بحران کنونی جهان فقط بحران مالی یا حداکثر اقتصادی نیست این بحران عمومی بیش از هر چیز بحران دموکراسی نمایندگی، بحران سیستم سیاسی مناسبات سرمایه داری است. بحران آن نوع از سیاست است که گروه "نخبه گان" را به عنوان "نماینده" در منصب تصمیم گیری و پیش برد همه امور می نشانند و مردم را به "رای دهنده"، "حامی" و تماشاگری اختیار تبدیل می کنند تا آنها در سلسله مراتب ماشین دولت از این قدرت جدا شده از مردم برای گردش امور و حفظ مناسبات حاکم و جامعه استفاده کنند: مناسباتی که جز تجاوز دایمی به حریم انسان و طبیعت نیست! آنها که در این دوره به خیابان آمده و علیه این سیستم سیاسی اعتراض کرده اند و تلاش می کنند آنرا نفی کرده و از آن عبور کنند، در روند مبارزه خود کوشیده اند تا امور خود را برخلاف منطق سازماندهی و عمل سرمایه داری پیش برند؛ و خود را به شیوه دیگری سازمان دهند و عمل خود را متشکل کنند. بر خلاف منطق دولت و حزب، بر دموکراسی مستقیم و مشارکتی و دخالت فعال و دائمی همه شرکت کنندگان فارغ از مرکز هدایت کننده پافشاری شده و جنبش گسترش یافته است. وجه دیگر بحران دموکراسی نمایندگی را خود سرمایه داری حاکم علنی کرد. برگماری دولت غیرانتخابی در ایتالیا برای مقابله با بحران عمومی آن بیان آشکار ماهیت واقعی این سیستم است.

مقابله سرکوبگرانه دولتها با جنبش اشغال اگرچه میدانها را از تجمع مبارزان خالی کرد اما این جنبش در کشورهای بسیاری از ایالات متحده تا اروپا به اشکال و فرمهای مختلف در محلات زندگی سامان یافته و نفس می کشد و با به وجود آوردن شبکه ارتباطی جهانی مبتکر حرکتی در سطوح قاره ای و جهانی بوده است: از جمله مبارزات یک ماهه در ماه مه 2012. آغاز بهار تظاهرات و اعتصابهای کارگری و عمومی در اسپانیا و ایتالیا و به ویژه در یونان اروپا را تحت تأثیر قرار داد و مبارزات دامنه دار مردم یونان منجر به سقوط کابینه و فلج سیاسی احزاب بزرگ این کشور و عروج یک ائتلاف چپ (سی ریزا) شد. سقوط سارکوزی در فرانسه استحکام نسبی سیاسی اتحادیه اروپا را که حول آلمان و فرانسه ایجاد شده بود لرزان کرده است.

ماهیت سرکوبگرانه دولت، و پنهان در پشت دموکراسی نمایندگی، در بزنگاههای مبارزات مردم آنجا که این مبارزات از خط قرمز سیستم عبور می کرد آشکار می شد و به سان حکومتهای استبدادی خاورمیانه ای با مشت آهنین به میدان می آمد: سرکوبگری پلیس و دستگاه نظامی در یونان، خشونت هارپلیس در ایالات متحده، تصویب قانون منع تظاهرات و اعتراضات در محیط های دانشگاهی و میدانها در کانادا برای مقابله با جنبش و اعتصاب عظیم دانشجویی در کبک کانادا که در تاریخ این کشور بی سابقه بود، شبه حکومت نظامی اعلام نشده و منع رفت و آمد به منطقه مرکزی فرانکفورت برای

مقابله با تظاهرات اروپائی علیه سیاستهای اقتصادی اتحادیه اروپا و خشونت بی سابقه علیه مردم به جان آمده در لندن از این جمله است. این اجبار دولتها به نشان دادن کارکرد و ماهیت واقعی خود نشانگر لرزان بودن سیستم آنها و قدرت مبارزه مردمی است. اگر لرزان نبودند ناچار به توسل به شیوه های قدیمی سرکوب که کارکرد هرروزه حکومتهای لرزان استبدادی چون حکومت اسلامی ایران است نمی شدند. اما در زمانه و در شرایطی که بخش های روبه افزایش مردم می خواهند از دموکراسی نمایندگی عبور کنند و به اعمال اراده خود برای تعیین شرایط و مناسبات زندگی برسند، آیا زیربار شیوه های استبدادی کهنه می روند؟

مبارزات مردم خاورمیانه که درگیر حکومتهای استبدادی سرمایه داری هستند و از دوره بهار عربی به این سو الهام بخش و انگیزه دهنده مبارزه کل جهان بوده شاید در حدی پاسخی به سؤال بالا باشد. این مبارزات وضعیت خاورمیانه را دگرگون کرده است. اگرچه هم چون همه مبارزات برای رهائی و حاکم شدن واقعی برزندگی خود و خارج شدن از کنترل سرمایه داری، با فراز و فرود و تناقض همراه بود و سهل الوصول نیست، اما شکافهای زیادی در دیوارهای سخت سیستم انداخته و آن را ناپایدار کرده است. و همین فضا، مجال ابراز وجود و به میدان آمدن و ادامه مبارزه را می دهد. در مصر و تونس حاصل تا کنونی مسیر پارلمانی، چنانکه انتظار می رفت، ساخته شدن حکومتهایی شبه مدل ترکیه است. جناحهای اسلامی سرمایه داری، اخوان المسلمین، مناصب رسمی را به دست آورده اند؛ و دستگاه نظامی و باقیمانده گان از حکوت قبلی با قدرت زیاد در پشت و روی صحنه عمل می کنند و جنبش مردمی بیرون پارلمانی نیز فشار خود را در مقاطع مختلف اعمال می کند. در لیبی و یمن ناپایداری بیشتری دیده می شود. قدرتهای بزرگ سرمایه داری بعد از اشغال لیبی به مسأله اصلی خود یعنی چاه های نفت مشغولند و دسته جات سیاسی و نظامی در زیرنگاه و کنترل این قدرتها برای کسب سهم بیشتر در حکومت در نزاع اند. سوریه اما آن نقطه ای است که در زمان کنونی به کانون اصلی پیش برد سیاستهای بازیگران اصلی و رقیب در سیاست خاورمیانه تبدیل شده است. بخش وسیع مردم سوریه که از سرکره گیری استبداد چهل ساله خاندان اسد به جان آمده اند با استفاده از موقعیت به میدان آمدند. مبارزه علیه استبداد سوریه تا کنون بیش از 17 هزار قربانی داشته است. فاجعه ای که حکومت اسد با پشتیبانی بخشی از علویها و یاریهای حکومت اسلامی ایران و دولتهای روسیه و چین به پا کرده است. همین موضع بهترین دستاویز را برای قدرتهای بزرگ سرمایه داری غرب و منطقه ای (ترکیه، عربستان، قطر) فراهم آورد تا با تلاش برای ساقط کردن حکومت اسد و تضعیف کردن کامل جناح منطقه ای حکومت اسلامی ایران و تضعیف جاپای روسیه و چین در خاورمیانه، سیاست خود را برای آرایش نهائی منطقه به پیش برند. در این رقابت و تنازع اشرار، مردم سوریه و همه منطقه قربانی می شوند. در صورت سقوط اسد، حکومت اسلامی ایران زیر فشار شدید خواهد رفت و در سوریه احتمالاً شرایط مصر تکرار خواهد شد.

بیست سال بعد از "همایش زمین" برای محیط زیست در 1992 در ریودوژانیرو، کنفرانس ریو+20 در ژوئن 2012 بن بست کامل و شکست مناسبات حاکم بر جهان، یعنی سرمایه داری، برای جلوگیری از فاجعه محیط زیستی را نشان داد. در همایش 20 سال پیش، سازمان ملل برنامه "توسعه پایدار" را مطرح و دولتهای شرکت کننده ادعاهای زیادی برای هم سازی "توسعه" و محیط زیست کردند. آن همایش و ادعاها به پیمان کیوتو ختم شد که با عدم تعهد ایالات متحده، چین، کانادا، هند، ژاپن و... نه تنها عقیم ماند بلکه عزم جدی برای جایگزین آنها دیده نشد. فاجعه آب و هوایی و گرم شدن زمین و همه مسائل دیگر محیط زیست در این 20 سال وخیم تر شده اند و فاجعه نزدیکتری شود. تغل و ازدست رفتن زمان وضعیت را غیر قابل برگشت می کند. با اینهمه کنفرانس ریو+20 حتی یک گام از همایش 20 سال پیش عقب تر رفت. باز هم از توسعه پایدار و "اقتصاد سبز" دم زده شد و کنفرانس چیزی جز وراج خانه مسخره دولتهای حافظ سرمایه داری نبود. بعضی ها بدون هیچ تعهد مشخص با ادعای اقتصاد سبز برای محیط زیست اشک تمساح ریختند. بعضی بازیگران سیاسی هم چون احمدی نژاد با جارو و جنجال مسخره، باصطلاح از اقتصاد و روابط جهانی انتقاد کردند. در حالیکه حکومت اسلامی با

پروژه فاجعه بار عسلویه همراه با همپالگی های عرب ساحل جنوبی خلیج فارس این منطقه را به جهنم اکولوژیکی تبدیل کرده اند؛ و ایران در بین 10 کشور اول تولید کننده گازهای گرم کننده زمین است. همه ادعاها برای تبدیل انرژی از منابع فسیلی به انرژی های پاک حالا منجر به تلاش بیشتر برای بهره برداری از منابع غیرمتعارف نفت و گاز از اعماق زمین و محصور در لایه های کمتر قابل نفوذ شده است. تکنولوژی فراکینگ که توسط شرکتهای آمریکائی عرضه شده حالا بین دول اروپائی که منابع متعارف نفتی ندارند محبوبیت یافته و روز بروز بر سرمایه گذاری بیشتر برای استفاده از آن و دسترسی به منابع عمیق غیرمتعارف تأکید می کنند. این یعنی صدمات غیر قابل پیش بینی به لایه های زمین و منابع آبی زیرزمینی. در قبال این تهاجم تازه به محیط زیست مبارزه و مقاومت هم گسترش می یابد و سازماندهی یک مبارزه جهانی علیه آن در سال جاری در پیش است.

همه این مصائب و فجایع محیط زیستی ناشی از تناقض بنیادی بین ظرفیت محدود اکولوژیکی زمین و تعادل شکننده آن که طی میلیونها سال شکل گرفته است با جوهره اصلی مناسبات سرمایه داری یعنی گرایش بی پایان به رشد تولید و مصرف است. سرمایه برای حفظ خود باید مدام افزایش یابد پس باید مصرف بیشتر شود و تولید گسترده تر تا نرخ سود حفظ شود و سرمایه انباشت شود و باصطلاح رونق اقتصادی حاصل آید. و این بر بستر "رقابت" که ذاتی این مناسبات است تشدید می شود. اینهمه تحت عنوان "توسعه" در محیط زیستی که محدودیت دارد و تعادل ظرفیتی بر آن حاکم است در مسابقه رقابتی دولت-ملتها پیش می رود. نتیجه این "توسعه" چیزی جز تجاوز دائمی به محدودیت و تعادل محیط زیست نیست. و این یعنی فاجعه ای که هر روز نزدیک ترمی شود. سرمایه داری هر ادعائی برای سازگاری با محیط زیست داشته باشد در برخورد با این تناقض بنیادی پوچ می شود. سرمایه داری هر رفتاری که در تولید خود بکند نمی تواند دست از افزایش دائمی تولید و مصرف بکشد و این با محدودیت و تعادل محیط زیست زمین تناقض دارد. پس با تولید و مصرف بی پایان منابع محدود چپاول می شود و زباله های تولید و مصرف، محدودیت و تعادل زمین را مختل می کند. وقتی با منابع محدود آب، کشاورزی کالائی و برای فروش و سود، هر روزه به تولید خود می افزاید و منابع آبی را غارت می کند و از طرف دیگر عوارض گرم شدن زمین و خشک سالی مطرحند، نتیجه آن خشک شدن دریاچه ای مانند ارومیه است که حاصل آن فاجعه غیر قابل برگشتی برای همه منطقه است. برای انسان یک زندگی خوب و انسانی مطرح است و نه "توسعه"؛ و از این جهت ما باید این مقولات و مفاهیمی را که در سرمایه داری ایدئولوژیزه شده و در اعماق فکرو روح ما جا گرفته است، واریسی مجدد کنیم و با دوری از آن سرمایه داری را نقد و نفی رادیکال و دائمی کنیم و بر زندگی خوب برخلاف منطق "توسعه" پافشاریم و عمل کنیم. اگر برای هر امر دیگری هنوز، به فرض محال، بتوان برای سرمایه داری مجالی قائل شد، برای حفظ محیط زیست و گریز از فاجعه هیچ مجال و فرصتی نمی توان به سرمایه داری داد و هر لحظه که این مناسبات ادامه یابد بهمان میزان فاجعه غیر قابل برگشت می شود. اهمیت این موضوع متأسفانه هنوز جایگاه لازم خود را در میان چپ های سنتی به ویژه در ایران پیدا نکرده است.

بحران اقتصادی که با فروریزی بازار مالی در سال 2008 نه تنها رفع نشده بلکه دامنه بیشتری می یابد و کمتر کسی از چشم انداز حل آن صحبت می کند. از آغاز سال 2012 موتور کنونی رشد اقتصادی جهان یعنی چین و به دنبال آن هند هم به روغن سوزی افتاد. کاهش رشد اقتصادی چین تأثیر خود را در بازار نفت هم آشکار کرد. معضل بیکاری 8,5 درصدی در ایالات متحده کماکان خود نمائی می کند. بحران مالی و بدهیها در اروپا، حوزه یورو را بی ثبات کرده است. چهارمین اقتصاد اروپا، اسپانیا، هم برای حل بدهیها و بحران مالی، دست به کار قرض شد. خطر ورشکستگی یونان هنوز مطرح است و ایتالیا وضع بهتری ندارد. اقدامهای تا کنونی دولتها برای مقابله با بحران نه تنها برای آنها کارگشا نبوده بلکه مقاومت روبه افزایشی را در میان مردم دامن زده است.

راه حل قدرتهای سرمایه داری کماکان برسوسیالیزه کردن بدهی ها و خصوصی سازی سودها متکی است. هزاران میلیارد دلار را از جیب مزد و حقوق بگیران ربوده و برای حل مشکل مالی بانکها

پرداخته اند و می پردازند و سود بازارهای مالی و سرمایه را به جیب صاحبان سرمایه و بخش خصوصی می ریزند. آنچه تحت عنوان معاهده مالی اروپائی و اقدامات نجات اروپائی که تحت رهبری دولت آلمان ارائه و در شرف اجراست از یک طرف برنامه عملیاتی همین سیاست باصطلاح حل بحران مالی از طریق تحمیل برنامه ریاضت کشانه در مورد مخارج عمومی و رفاهی مردم و تعدیل ساختاری یعنی کاهش حقوق بازنشستگی و اعمال بازارکار منعطف است؛ و از سوی دیگر انتقال قدرت تصمیم گیری در مورد مسائل مالی و پولی و بودجه از سطح دولتهای کشورها به کمیسیون اروپا، شورای سران اروپا و بانک مرکزی اروپا و چند نهاد مرکزی اتحادیه اروپا است. و این وجه دوم دورکردن هرچه بیشتر قدرت از نهادهای نمایندگی سطح ملی و تمرکز آن در نهادهای تکنوکراتیک اتحادیه اروپا به نفع گسترش بازار متحد سرمایه داری جهانی است. که اینهم جلوه دیگری از بی اثر شدن بیشتر سیستم نمایندگی و فاصله بیشتر قدرت و تصمیم گیری از مردم است. همین الگو به شکل دیگر درباره اقتصاد جهانی توسط کنفرانس سران 8 و کنفرانس 20 و نهادهای بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی پیش برده می شود.

اما این برنامه ها با مقاومت و مبارزه مردم در همه جهان و از جمله در اروپا مواجه بوده است. بحران و فلج سیاسی در یونان و شکست سازگویی در فرانسه پاسخی به این سیاست است. همین مقاومت و مبارزه مجال کافی برای کامل کردن برنامه را از دولتها گرفته است به ویژه جناح هارنئولیبیرالی، نتوانسته آنچه می خواهد را پیش برد. حتی دولت دست راستی مانند دولت مرکل در آلمان مجبور شده بخشهایی از خواسته ها را به صورت دفرمه شده در برنامه خود به گنجاند. از این جمله اند عقب نشینی از برنامه انرژی اتمی و یا پذیرش مالیات بر نقل و انتقال جهانی بازار سرمایه و سود که این سیاست جزئی از سیاست اتحادیه اروپا می شود.

یکی دیگر از پی آمدهای بحران نظام سرمایه داری تشدید رقابت ها و شکافهای درونی آن در سطح جهانی است. شکل گیری و یا فعال تر شدن بلوک دولتهای عضو و یا ناظر در معاهده شانگهای و یا بریکس در برابر نهادهای اقتصادی و نظامی و سیاسی تحت کنترل قدرت های بزرگ غربی از موارد بارز این قطب بندی جدید است. چنانکه استراتژی دهه دوم قرن بیست و یکم آمریکا اساساً متوجه مهار چین و کنترل خاورمیانه است. بازتاب این رقابت ها را می توان در منازعات سپرموشکی و یا در سازمان ملل پیرامون برخورد با سوریه و نظائر آن مشاهده کرد. جمهوری اسلامی نیز که عضونظرشانگهای است تلاش زیادی را برای عضویت کامل و بهره برداری از این بلوک در منازعات خود با دولتهای غربی به عمل می آورد.

مبادرت به جنگ های خاموش با تلفات وسیع غیرنظامی در نقاط مختلف جهان توسط هواپیماهای بی سرنشین که دستورالعمل های آن مستقیماً از درون کاخ سفید صادر می شود، مبادرت به جنگ سایبری و خرابکاری و انفجار و ترورها وجه دیگری از جنگ اعلام نشده سرمایه داری جهانی است.

بربستر این شرایط عمومی جهانی است که شرایط ویژه ایران، تحریم اقتصادی و آزاد سازی اقتصادی (هدفمندی پارانه ها)، بحران را تشدید و اقتصاد ایران را فلج کرده است. وضع آنچنان شده که همه مقامهای ریزو درشت رسمی به میدان آمده و از گرانی و فلاکت اقتصادی می گویند و برای نجات نظام و آرام کردن مردم و همچنین از میدان بدرکردن رقبا همه کاسه کوزه ها را بر سر احمدی نژاد مغضوب وضعیف شده می شکنند. مراکز ارتجاع یعنی مراجع تقلید قم در هرمناسبتی به گرانی و فلاکت اشاره می کنند و بنا بر کارکرد عوام فریبانه همه نهادهای مذهبی برای مردم اشک تمساح می ریزند. وکلای مجلس حکومتی از این می نالند که مردم در بیغوله ها نان خالی هم ندارند که بخورند. رئیس بانک مرکزی از جنازه تولید و بخش صنعت می گوید که خالی کردن کامیون اسکناس در جلوی کارخانه ها هم قادر به زنده کردن آن نیست. وضع آشفته اقتصادی چنان است که دولت بفر فکر تشکیل ستاد بحران افتاده و سعی می کند با انبار کردن کالاهای اساسی از گرانی و بروز قطعی و کمبودها بکاهد.

و در همان حال سناریوهای گوناگونی را برای دور زدن و خنثی کردن تحریم و حفظ بازار نفت طراحی کرده است که حریفان نیز بیکارنشسته و بدل های متقابل می زنند.

علیرغم درآمد سرشار نفتی در سالهای اخیر که مهمترین عامل سرپاماندن حکومت اسلامی است، بحران مالی و بدهی های بانکی به شکل ویژه ایرانی اما در هر حال مشابه وضع جهانی خود نمائی می کند. بدهی های بانک ها به بانک مرکزی به 37 هزار میلیارد تومان رسیده است. در سه ماهه اول جاری بدهی بانک های تجاری بیش از 6،13 هزار میلیارد تومان و بانک های تخصصی بیش از 9،23 هزار میلیارد تومان بوده است. بدهی دولت به بانک مرکزی بیش از 20 هزار و 309 میلیارد تومان است که نسبت به ماه مشابه سال قبل 96 درصد رشد داشته است. گزارش کمیسیون اقتصادی مجلس در سال گذشته نشان داد که مطالبات معوقه بانک ها به رقم 33 هزار و 500 میلیارد تومان رسیده است. این زنجیره بدهی ها بیانگر آنست که بدهکاران (عمدتا بخش تولید) توان پرداخت بدهی ندارند، بانکها توان پرداخت وام ندارند. بانک مرکزی هم دیگر نمی تواند سرمایه تزریق کند. پس رئیس بانک مرکزی برای زنده کردن تولید، نسخه افزایش بهره وری، یعنی تشدید کار و افزایش نرخ استنثار را می پیچد که روایت ایرانی همان سیاستهای جهانی سرمایه داری است.

تحریم ها تأثیر خود را در فلج کردن وضع اقتصادی ایران عیان کرده و مخرب ترین وجه آن در زندگی فلاکتبار مزد و حقوق بگیران، بیکاران که هرروزه بیشتر می شوند و اقشار کم درآمد و فقیر دیده می شود. تحریم ها که همراه تشنج سیاسی و تهدیدهای نظامی همراه است قیمت نفت را در برهه ای بسیار بالا برد. این از یک طرف درآمد دولت را افزایش داد، درآمدی که در سنت حکومتی ایران و به ویژه در حکومت اسلامی، بخش مهمی از آن به طور مستقیم در خدمت حفظ دستگاه حکومت و قدرت، چه در سیاست داخلی و نظامی و چه سیاست خارجی و منطقه ای، است؛ بخشی از آن به طور غیرمستقیم برای آرام کردن مردم صرف پرداخت یارانه ها می شود و بعد از لغت و لیس و ریخت و پاشها و هزینه بی کران واردات چیزچندانی برای زنده کردن جنازه تولید نمی ماند. از طرف دیگر باعث جهش موشکی نرخ برابری دلار شد؛ و در مملکتی که واردات همه کالاهای مصرفی و واسطه ای حرف اول را می زند، این امر منجر به افزایش بی سابقه قیمت کالاها شد و باخالی شدن سفره وسیع ترین اقشار مردم، جیب واردکنندگان پر پول شد. پائین آمدن قیمت نفت بدلیل افزایش تولید عربستان و عراق و کاهش مصرف چین و کل اقتصاد جهان، درآمد دولت را تهدید می کند؛ و این شاید منجر به تقویت آن بخش از حکومت که خواهان تشنج دائمی است شود و در هر حال زندگی مردم سخت ترمی شود.

فشارهای داخلی و به ویژه خارجی حکومت اسلامی را به نقطه ای کشانده که نیازمندی خود به سازش با قدرتهای بزرگ را علنی کند و این در مذاکرات 5+1 در مورد برنامه هسته ای مشهود است. واقعیت آن است که این قدرتهای سلطه گر نیز نیازمند حل این مسئله اند و اگر مسئله سوریه نبود شاید مذاکرات سرعت بیشتری می گرفت. آنها در زمانیکه حکومت اسلامی چه در داخل کشور و چه در منطقه و میان همسایگان منزوی شده خواهان بیشترین امتیازها هستند تا حکومت اسرائیل را هم از نتیجه سازش راضی کنند. آنها نه تنها عرصه تحریم را گام به گام گسترده تر میسازند بلکه از اقدامات تروریستی از قبیل ترور دانشمندان هسته ای و همچنین حملات سایبری نیز استفاده می کنند و به لحاظ سیاسی نیز با الهام از مدل لیبی و تجربه سوریه به فکر آلترناتیو سازی در خارج از کشور افتاده و با استفاده از طیف نیروهای لیبرال و راست جمهوری خواه و سلطنت طلب و حتی جلب بخش هایی از اصلاح طلبان جنبش سبز با طرح شعارهایی از قبیل شورای ملی یا کنگره ملی توسط این نیروها در اشکال متنوع تلاش میکنند.

از هر جهت که نگاه کنیم فاصله گیری وسیع ترین جمعیت از حکومت و برانگیختگی مردم علیه آن دیده می شود. بویژه با توجه به بیکاری و گرانی و فشار رو به تزاید بر مردم در اثر تشدید تحریم ها و

حذف میلیونها نفر از دریافت یارانه ها و شکاف گسترده میان خط فقر و حدا اقل دستمزدها و سطح درآمد واقعی مردم، انباشت مطالبات مردم در حوزه نیازهای اولیه زندگی به شدت رو به تراکم است و احتمال سر ریز و جاری شدن مطالبات اقتصادی، اجتماعی که نشان دهنده اهمیت جنبش مطالباتی است، یک امکان واقعی است. اگر چه حرکت‌های علنی و جمعی اعتراضی فروکش کرده اما در فرصتهای مختلف می توان نشانه های انزوای حکومت و شکل گیری حرکت های پراکنده اعتراضی را دید. انتخابات مجلس اسلامی یکی از این موارد بود. به جرأت می توان گفت که عدم شرکت در انتخابات در تهران و شهرهای بزرگ بی سابقه بود و آمارسازی حکومت هم درمان درد آنها نشد. همچنین بروز اعتراضات کارگری از جمله حرکت پیروزمندانه کارگران پتروشیمی ماهشهر در کنار زدن شرکتهای پیمانکاری که بنوبه خود موجب تشدید استثمار و آزاد سازی دست کارفرما در اخراج کارگران هستند، یا طومار نویسی ده هزار نفری کارگران و نیز اقدام فعالان کارگری در برگزاری مجمع عمومی در کرج که با یورش وحشیانه حکومت به تجمع آنان روبرو شد، در کنار مقاومت مستمر جوانان و زنان و بروز اعتراضاتی در عرصه مقابله با ستم ملی، جلوه ای از آتش فشانی است که در اعماق جامعه در غرش است. بازتاب جنبش اشغال وال استریت در میان فعالان چپ و کارگری و بخش هایی از دانشجویان و پاره ای از تشکل های کارگری و تشکیل برخی سمینارها و نشست ها و نگاشتن مقالات متعددی پیرامون آن، وجه دیگری از گسترش گفتمان و مبارزات ضد سرمایه داری است. گرچه جمهوری اسلامی نیز بسهم خویش تلاش فراوانی بکارگرفته است که با مصادره آن و جلوگیری از فعالیت نیروهای مستقل و بدبین ساختن نسل جدید و جوان به این جنبش، از آن به مثابه ابزاری در منازعات خود با دولت آمریکا بهره برداری تبلیغاتی کند که البته حمایت ریاکارانه و سوء استفاده رژیم نیازمند افشاگری های بیشتر و مؤثرتری است. این موضوع همراه با شکافهای عمیق میان جناحهای حکومتی و چنگ و دندان نشان دادن آنها به یکدیگر که خود را در حوزه هایی چون طرح شورای فقهانی، تغییر قانون اساسی، تشکیل کمیسیون نظارت از سوی دولت بر عملکرد قوای کشور و غیرقانونی اعلام کردنش توسط شورای نگهبان و دعوای بی پایان مجلس و دولت، مطرح شدن شورای فقهی برای کاستن از قدرت مطلقه خامنه ای توسط رفسنجانی و برخی حامیان وی و محاکمه های قضائی، شکاف های درونی اصول گرایان و صف آرائی ها برای ریاست جمهوری آینده و نظایر آن نشان می دهد.

بربستر شرائط توصیف شده زندگی مردم، فشارها و تهدیدهای خارجی بیم و ترس را در دستگاه ولایت گسترانده است. برای کنترل واضع در شرائطی که همه راهها را بسته می بیند، به حربه همیشگی افزایش سرکوب و اختناق متوسل شده اند. خیابانهای تهران را به بهانه پوشش زنان به اشغال پلیسی و نظامی دائمی درآورده اند، هرمنتقد و مخالفی را سراغ داشته اند به بند کشیده اند. تعداد اعدامهای فعالان سیاسی عرب زندانی در خوزستان را افزایش داده اند. آنها حالا از سایه خودهم می ترسند و به هرگونه حمله می کنند. اما این حربه که مدام استفاده شده، ناکارآنی خود را نشان داده است و معمولاً بعد از هر دوره و مقطع معینی شاهد عکس العمل ها بوده ایم. در شرائط هر دم سخت ترشونده زندگی توده های مردم همه چیز محتمل است. اما در چنین شرائطی نباید بر روندهای مبارزاتی که متوجه ریشه مصیبت هاست خیره شد بلکه باید با چشم باز نشانه هایی را که خبر از جریان های ارتجاعی و سیاه در میان مردم و به ویژه محرومترینها می دهند دنبال کنیم. ما نباید به خودمان اجازه دهیم به جای پرداختن به ریشه دردهایمان به محرومتر از خودمان به عنوان رقیب حمله کنیم، سرکوب شدنمان را با سرکوب ضعیف تر از خودمان پاسخ دهیم، به ورطه نژادپرستی و مهاجر و پناهنده ستیزی بیافزیم و از جهنمی سردرآوریم که حاکمان ما در کنار بهشت خود بر ایمان تدارک دیده اند! در کنار عمه و اکره حکومتی که روز و شب افغانهای مقیم ایران را زیر فشار و سرکوب و تضییق می گذارند، بخشی از مردم یزد دست به جنایتی زدند که هیچگاه نباید به فراموشی سپرده شود. حمله آنها به برادران و خواهران افغان خود ننگی است که باید مدام درباره آن حرف زد تا این حس پلید از درونمان بیرون شود. نباید اجازه داد که روحیه پلید ناسیونالیستی که همه حاکمان در همه جهان در مواقع و شرائط بحرانی بر آن می دمند ما انسانها را در برابر هم قرار دهد. نقد و نفی بی وقفه این اعمال و این

روحیه به همراه متشکل شدن و بهم پیوستن برای مبارزه علیه حاکمان و استثمارگران راه ماست و گریزاز آزادی و سلب مسئولیت از خود و حل شدن در روندهای ارتجاعی به چیزی جز دهشت نمی انجامد.

در شرایطی که بحران سیاسی و اقتصادی در کشور ما در بطن بحران نظام سرمایه داری جهانی و بحران در منطقه خاورمیانه رو به گسترش است و شرایط برای فعالیت و باروری گفتمان ضد سرمایه داری مساعد تر میشود، نکات زیر را به نقل از سند سیاسی سال گذشته و باندکی تلخیص، مجدداً مورد تأکید قرار می دهیم:

همانگونه که تجربه شکست انقلاب بهمن نشان داده است، مهمترین خطردرونی برای یک جنبش انقلابی، غلبه روحیه "همه باهم" یعنی تجمع توده و مردم حول یک رهبر و گفتمان بیگانه با ماهیت پیشرونده جنبش و ادغام و منفعل ساختن سایرگرایشات در زیرچتر و هژمونی آن گفتمان است. برای فایق آمدن بر این خطر، لازم است جریانات و جنبش های مدافع آزادی و برابری اجتماعی در صفی مستقل و متمایز در متن جنبش عمومی ضد استبدادی حضور داشته و مطالبات ضد استبدادی را با مطالبات پایه ای اردوی کار و زحمت و جنبش های اجتماعی مختلف گره بزنند. تنها از این طریق است که میتوان موقعیت گفتمان سوسیالیستی و مبارزه برای نان و آزادی را در برابر گفتمان اصلاح طلبی و لیبرالی، تقویت کرد.

-در شرایط کنونی مهمترین مساله، سازمان یابی پایگاه اجتماعی متعلق به این گفتمان و ایجاد هماهنگی بین تمامی نیروها و عناصر پراکنده آن است. با توجه به تجارب گذشته جنبش ایران و هم چنین تجارب و دستاوردهای جنبش های جهانی، آن چه به نظر مهم میرسد عبارت است از: شکل گیری هرچه بیشتر شبکه های واقعی و مجازی جوانان و فعالان جنبش و تقویت هماهنگی آنها؛ گسترش و تقویت این گونه شبکه ها و انواع مختلف ارتباطات در همه صفوف جنبش از جمله در میان لایه های مختلف مزد و حقوق بگیران، بیکاران، دانشجویان و زنان و مردم تحت ستم ملی و؛ ایجاد و تقویت رسانه های مستقل و کاراً بویژه در خارج کشور و بالاخره تلاش برای تنظیم و دسته بندی مطالبات هم اکنون موجود جنبش های متنوع اجتماعی و اهداف و جهت گیری عمومی آنها برای مطرح کردن در وسیع ترین سطح در رسانه ها و شبکه های اجتماعی و بحث و گفتگو درباره آنها.

ما که خود را جزیی از جنبش بزرگ و متنوع نیروی کار و زحمت میدانیم، برآنیم که به اتفاق همه آنانی که علیه سرمایه داری و برای آزادی و رهائی سیاسی و اقتصادی و برای کمونیسم مبارزه میکنند همراه شده و بر بستر جنبش واقعی مردم برای تقویت گفتمان ضد سرمایه داری و تقویت صفوف سوسیالیستی، متحدانه در مبارزه برای آزادی و رهایی شریک شویم.

تجربه نشان داده است که شکل گیری جنبش اتحاد هواداران سوسیالیسم، جدا از بستر جنبش های اجتماعی - طبقاتی غیر ممکن است و در بهترین حالت به اتحاد ناپایدار چند فرقه تبدیل میشود. برای انجام آن باید همکاری نیروها و گرایشات متنوع متعلق به گفتمان آزادی و سوسیالیسم بر بستر مبارزه واقعی جنبش های اجتماعی و مطالبات آن، پذیرش تنوع و چند صدایی و تأکید بر اشتراکات و دیالوگ در زمینه اختلافات و از نظر سازمانی پرهیز از هژمونی طلبی، تأکید بر سازمان یابی از پائین با دخالت مستقیم و مشارکتی همه آحاد شرکت کننده در تمامی امور و کاربست شیوه هماهنگ کردن فعالیتها با توافق و بدور از هر گونه سلسله مراتب راه گشای این اتحاد بوده و درعین حال شکل دهنده آن مناسبات اجتماعی است که این مبارزه در پی آنست.

2012-07-17